

## کتاب رساله نوین / قسمت اول: بناء اسلام بر سال و ماه قمری ، خطبه رسول خدا در عرفات و منی

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

و لعنه الله على اعدائهم اجمعين و لاحول و لا قوه الا بالله العلي العظيم.

مقدمه

این حقیر ناچیز در ضمن بحث و کتابت دوره امام شناسی، از دوره علوم و معارف اسلام، در توطئه و تمهید واقعه غدیر خم و فحص در اطراف و جوانب مساله و ملاحظه ظروف و مقتضیات و نگرشی به وضع آن محیط و تماشای زمینه ها و مواقع افکار و اندیشه ها در اعلان عمومی و نصب علنی حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به امامت و ولایت مطلقه کلیه الهیه، خود را نیازمند دید تا بحثی جامع در حجه الوداع و سفر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از مدینه به مکه بنماید.

در تنها بحث غدیر که چهار جلد (از جلد ششم تا جلد نهم) این دوره را استیعاب نمود، داستان مسافرت رسول خدا در سنه دهم از هجرت به مکه و خصوصیات وقایع و جریانات حادثه، کاملاً بررسی و تحلیل شده و قسمتی از مجلد ششم را فرا گرفت.

از جمله آن وقایع، خطبه هایی است که آن حضرت در مکه و در سرزمین عرفات و در منی ایراد کردند.

در ضمن خطبه آن حضرت، در مسجد الخیف، واقع در منی که در روز عید قربان ایراد شد (و خطبه ای بسیار عالی و رواقی و حاوی بسیاری از احکام و دستورات و توصیه ها و اندرزهاست) سخن از نسیء که عبارت است از: تاخیر انداختن احکام و تکالیف مقرر هر ماه به ماه دیگر و به زمان های بعد، به میان آمد و حضرت با استشهاد به آیه قرآن، آن را موجب زیادی کفر دانسته و تصریح نمودند که:

باید تکالیف و اعمال، طبق شهر قمریه بجای آورده شود که دوازده ماه است و چهار ماه از آن که رجب و ذوالقعدة و

ذوالحجه و محرّم است، ماه های احرام شمرده می شود و به عقب انداختن حج و سایر تکالیف را از زمان مقرر خود در شرع که طبق شهر قمریه است، حرام است.

و اعلام داشتند که: أَلَا و إِنَّ الزَّمَانَ قَدِ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ و الْأَرْضِ السَّنَةُ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ: ثَلَاثَةٌ مَثْوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ و ذُو الْحِجَّةِ و الْمُحَرَّمُ و رَجَبٌ مُضَرُّ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى و شَعْبَانَ.

عرب جاهلیّ که به جهت تناسب فصول از حیث اعتدال هوا و از حیث تجارت و فروش امتعه خود، حج را از ماههای قمریّ به ماههای شمسیّ برمی گردانید و هر سال چند روز به تاخیر می انداخت، کار غلطی بوده است و در این سال که سنه دهم از هجرت است، زمان در دور خود به همان کیفیتی بازگشته است که خداوند آسمانها و زمین را آفرید و حج بر موقع و محلّ خود در شهر قمریه رسیده است که برای آن مقرر و معین شده بود.

حقیر بحول الله و قوته، بحث را در این زمینه گسترش داده و اطراف و جوانب مساله را بررسی کرده و به اثبات رسانید که: تقویم قمری از ضروریات اسلام است و حتی ضمیمه نمودن تاریخ شمسی را با قمری، همانطور که امروز مرسوم شده است، کار غلطی است که در نتیجه عدم توجه به مفاسد و معایب آن معمول گردیده است. در سراسر اقطار اسلام، تاریخ منحصر به قمری است و همه کشورهای اسلامی بنابر ضرورت دین، باید دست از تاریخ شمسیّ که در اثر نفوذ استعمار کافر رائج گردیده است، بردارند.

یکی از ارکان مهمّ وحدت اسلامی، اتحاد در تاریخ است که حتما باید براساس تاریخ هجری قمری که از جهت اتفاق و اجماع مسلمین و تاریخ و حدیث و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، جای هیچگونه شبهه و تردیدی نیست، مقرر و رائج و دارج گردد.

این بحث بسیار جالب و نفیس خاتمه یافت بطوریکه بعضی از دانشمندان و اعلام اصرار بر آن داشتند که به صورت رساله ای جداگانه طبع شود تا در دسترس عموم قرار گیرد استفاده از آن منحصر به کسانی که فقط دوره امام شناسی را تهیه و مطالعه می کنند، نباشد. بنابراین، مسؤل آنان را اجابت نموده و به صورت رساله مستقلی به نام رساله نوین درباره بناء اسلام بر سال و ماه قمری، مطالب را بدون کم و کاست تحریر نموده، تا مورد استفاده همه اهل تحقیق قرار گیرد و مَا أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ و اللَّهُ غَايَةُ الْمَسْئُولِ و نَهَايَةُ الْمَأْمُولِ.

مشهد مقدس قریب ظهر روز ۲۲ شهر محرم الحرام

سنه ۱۴۰۶ هجریه قمریه

سید محمد حسین الحسینی الطهرانی

بناء اسلام بر سال و ماه قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين، و لعنة الله على اعدائهم اجمعين، من الآن الى قيام يوم الدين، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

حرکت رسول خدا از مکه برای عرفات

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِابْرَهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكْعِ السَّجُودِ (٢٦) وَ أَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (٢٧) لِيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَمِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْبِئْسَ الْفَقِيرَ (٢٨) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (٢٩) ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَمُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (٣٠) [١]

«(و یاد بیاور ای پیغمبر) زمانی را که ما مکان بیت الله الحرام را برای ابراهیم مهیا و آماده نمودیم، اینکه هیچ چیزی را شریک من قرار مده! و این بیت مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان به نماز و برای رکوع کنندگان، سجده کنندگان پاک و پاکیزه گردان. و در میان مردم اعلان و اعلام حج کن، تا اینکه به سوی تو پیادگان و بر هر شتر لاغری (که از بعد سفر و رنج مسافت، ضعیف و لاغر شده است) رهسپار گردند، آن شترانی که از راه دور و مسافت درازی می آیند، به جهت اینکه مردم بهره ها و منفعت های خود را مشاهده کنند و در آنها حضور یابند، و اسم خدا را در ایام معلومه و مشخصه به یاد و زبان آورند، بر آنچه از چهار پایان غیر قادر بر تکلم (شتر، گاو، گوسفند) روزی ایشان کرده است، پس شما از آن چهار پایان بخورید! و به گرسنه فقیر در شدت و سختی بخورانید! و سپس بایستی از احرام بیرون آیند، آلودگی ها و چرک و پلیدی را از خود دور کنند، و باید به نذرهای خود وفا کنند، و باید گرداگرد خانه و بیت الله قدیمی طواف نمایند. اینست ای پیامبر که هر کس چیزهای محترم خدا را بزرگ و معظم بدارد، برای او پسندیده است در نزد پروردگارش. و چهار پایان بر شما حلال شد، مگر آنچه را که برای شما خوانده می شود. پس بنابر این از رجس و پلیدی از بتها دوری گزینید! و از گفتار دروغ و کلام باطل و ناروا پرهیز کنید!»

باری، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از انجام طواف و سعی و بیان حکم تمتع برای تمام کسانی که با خود هدی نیاورده بودند، با جمیع متعلقان و دختر گرامی خود حضرت زهراء سلام الله علیها، و با اولاد صغار آن بی بی عالم که در آن سفر در معیت مادر خود بوده اند: حضرت امام حسن و امام حسین و زینب و ام کلثوم علیهم السلام که به ترتیب عمرشان در

حدود هشت سال و هفت سال، و کمتر از این مقدار بود، و با جنین او: حضرت محسن علیه السلام که بر حسب قرائن در زمان حج، بی بی حامل به او بودند [۲]، به ابطح که در مشرق مکه است آمدند، و این چند روزی را که تا زمان حج مانده است در آنجا توقف کردند.

و بنا بر آنکه در روز یکشنبه چهارم ذوالحجه وارد مکه شده باشند، چهار شب دیگر در مکه توقف کردند، [۳] و در روز هفتم که آن را یوم الزینه گویند به جهت زینت کردن شترهای هدیه به روپوشها، خطبه‌ای خواندند [۴]، و در روز هشتم که روز ترویبه است نیز خطبه‌ای ایراد کردند و مردم را به کیفیت عمل به مناسکشان آگاه کردند [۵]، و در روز پنجشنبه هشتم که ترویبه است قبل از زوال شمس و یا بعد از آن به طرف منی حرکت کردند، و دستور دادند که در همین روز تمتع کنندگان، به احرام حج از مکه محرم شوند و لبیک گویند به جانب منی بروند. [۶]

و بنا بر این غیر از خود حضرت رسول اکرم و حضرت امیر المؤمنین علیهما السلام و کسانی که با خود هدیه آورده بودند، جمیع تمتع کنندگان از روز چهارم که به دستور آن حضرت از احرام بیرون آمده بودند تا روز هشتم (ترویبه) محل بودند، و در این روز محرم شده و به صوب منی رهسپار شدند.

رسول خدا به منی آمدند، و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را در منی بجای آوردند، و تا به صبح در منی توقف کردند، و نماز صبح روز نهم را که روز عرفه است نیز در منی بجای آوردند، و سپس عازم عرفات شدند، و در این مسئله هیچ خلافی نیست که رسول خدا این پنج نماز را در منی انجام دادند. و حتی کسانی که تصریح کرده‌اند که رسول خدا بعد از زوال شمس در روز ترویبه حرکت کردند، نیز تصریح کرده‌اند که نماز ظهر را در منی بجا آوردند. [۷]

و بر همین اساس و بر اصل روایاتی که از اهل البیت علیهم السلام وارد است، مستحب مؤکد است که حجاج از مکه یکسره به عرفات نروند، بلکه شب عرفه را در منی بیتوته کنند، و صبح روز عرفه به جانب عرفات رهسپار گردند. صبح روز عرفه پس از آنکه آفتاب طلوع کرد، آن حضرت به جانب عرفات حرکت کردند، و دستور داده بودند که چادرشان را در نمره [۸] برافرازند.

قریش چون خود را اهل حرم می‌دانستند، فلهذا در حال حج از مشعر الحرام که داخل حرم است بیرون نمی‌رفتند، و وقوف خود را در مشعر می‌گذارند، و می‌گفتند: وقوف به عرفات که خارج از حرم است برای غیر قریش است، و روی این مبنی چون رسول خدا از منی حرکت کردند، هیچ شکی نداشتند در اینکه رسول خدا که از قریش است در مشعر وقوف خواهد نمود، ولی این پندارشان غلط در آمد، و رسول خدا یکسره از منی به عرفات آمدند و در قبه و چادر خود که از مو بود و در نمره سرزمین

عرفات نصب شده بود وارد شدند [۹] و طبق آیه قرآن: ثم افیضوا من حیث افاض الناس و استغفروا الله ان الله غفور رحیم [۱۰] آیه ۱۹۹، از سوره ۲: بقره).

«و سپس افاضه کنید، و کوچ کنید از همانجائی که مردم کوچ می کنند، و از خدا طلب غفران و آمرزش کنید! که خداوند آمرزنده و مهربان است»، و قوف را در عرفات قرار داده و از آنجا به مشعر الحرام و سپس به منی برای انجام مناسک منی حرکت کردند.

خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در عرفات

باری، رسول خدا در عرفات در چادر خود بودند تا موقع زوال شمس فرا رسید، ناچه قصواء [۱۱] خود را طلبیده، و بر آن سوار شدند و تا وسط وادی عرفات آمدند، و مردم را مخاطب قرار داده و این خطبه را ایراد کردند:

ان دماءکم و اموالکم حرام علیکم، کحرمة یومکم هذا، فی شهرکم هذا، فی بلدکم هذا، الا کل شیء من امر الجاهلیة موضوع تحت قدمی، و دماء الجاهلیة موضوعة، و ان اول دم اضع من دمائنا دم ابن ربیعة بن الحارث - و کان مسترضعا فی بنی سعد فقتله هذیل - و ربا الجاهلیة موضوع، و اول ربا اضع ربانا ربا العباس بن عبد المطلب فانه موضوع کله. [۱۲] و اتقوا الله فی النساء فانکم اخذتموهن بامانة الله و استحللتم فروجهن بکلمة الله، و لکم علیهن ان لا یوطئن فرشکم احدا تکرهونه، فان فعلن ذلک فاضربوهن ضربا غیر مبرح! و لهن علیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف. و قد ترکت فیکم ما لن تضلوا بعدی ان اعتصمتم به: کتاب الله [۱۳]! و انتم تسالون عنی فما انتم قائلون؟! قالوا: نشهد انک قد بلغت و ادیت و نصحت! فقال باصبغه السبابة، یرفعها الی السماء و ینکتها علی الناس: اللهم اشهد! اللهم اشهد! اللهم اشهد! ثلاث مرات. [۱۴]

«همانطوریکه امروز شما که روز عرفه است روز محترمی است، و این ماه ذی الحجه شما ماه محترمی است، و این شهر و بلده شما که مکه است شهر محترمی است، و حرام است در این روز و این ماه و این شهر محرمات الهیه، همینطور خونهای شما، و مالهای شما بر شما محترم است، و ریختن خونهایتان و بردن مالهایتان بر یکدیگر حرام است! آگاه باشید! تمام امور و سنتهای جاهلیت را من در زیر گام خود نهادم، و خونهایی که در جاهلیت ریخته شده، همگی زیر قدم نهاده شده، و قصاص ندارد. و اولین خونی را که من قصاصش را ساقط کردم از خونهای ما که در جاهلیت ریخته شد، خون پسر ربیعة بن حارث بن عبد المطلب است، - و او رفته بود تا از طائفه بنی سعد دایه‌ای طلب کند، او را طائفه هذیل به قتل رسانیده‌اند - و چون مسلمان نبوده است قصاص ندارد گرچه پسر عمومی پیغمبر بوده است) و رباهائی که در جاهلیت تعهد به آن شده است،

همگی را از اعتبار انداختم، و اولین ربا و منفعت پولی را که از اعتبار انداختم و زیر قدم خود قرار دادم، رباهائی است که عمومی من عباس بن عبدالمطلب از مردم می‌خواهد، تمام این منفعت پول‌ها و رباها را ساقط کردم.

ای مردم تقوای خدا را پیشه سازید درباره نگاهداری و حمایت از زنان! زیرا که شما به امانت خدا آنها را به حباله نکاح خود در آوردید! و به نام خدا و کلمه خدا آمیزش و مواجهه با آنان را بر خود حلال کردید!

و حق شما بر ایشان آن است که هیچکس را که شما ناپسند دارید، در منزل و خوابگاه شما وارد نسازند، و اگر چنین کردند، بزنید آنها را زدن که آنان را به تعب و مشقت و اذیت شدید نیفکند. [۱۵]

و حق ایشان بر شما آن است که طعام و لباس آنها را به طور پسندیده و شایسته بدهید!

و من در میان شما باقی گذاردم چیزی را که اگر به آن تمسک کنید گمراه نخواهید شد، و آن کتاب خداست.

و شما درباره من مورد سؤال و پرسش قرار خواهید گرفت! پس شما چه خواهید گفت؟! مخاطبان به خطبه گفتند: ما شهادت می‌دهیم که تو تبلیغ رسالات خدا را کردی، و ابلاغ نمودی، و تکالیف خود را ادا کردی و به تعهد خود عمل نمودی، و امت را به نصیحت و ارشاد هدایت فرمودی!

در این حال رسول خدا، انگشت سبابه خود را به آسمان بلند کرده، و به طرف مردم سه بار پائین آورده، و با اشاره به آنها گفت: خداوندا گواه باش! خداوندا گواه باش! خداوندا گواه باش! «

عمرو بن خارجه گوید: عتاب بن اسید برای حاجتی در روز عرفه مرا به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد، آن حضرت در عرفات وقوف داشت، من حاجتش را معروض داشتم، و سپس در زیر ناقه آن حضرت ایستادم و بطوری نزدیک بودم که آب دهان ناقه بر سر من می‌ریخت، و شنیدم که می‌گفت:

ایها الناس! ان الله ادى الى كل ذى حق حقه، و انه لا يجوز وصية لوارث، و الولد للفراش، و للعاهر الحجر، و من ادعى الى غير ابيه، او تولى غير مواليه فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين، لا يقبل الله له صرفا و لا عدلا. [۱۶]

«ای مردم! خداوند حق هر ذی حقی را به او رسانیده است: جایز نیست کسی برای وارث خود وصیت کند (بطوری که حق ورثه دیگر ضایع شود) [۱۷] بچه‌ای را که زنی می‌زاید، تابع نکاح صحیح است، و به صاحب فراش و پدر ملحق می‌شود، و شخص زناکار در این فراش نصیبی از بچه ندارد، بلکه نصیب او به جرم عمل قبیح زنا سنگباران شدن است.

هر کس، فرزندی خود را به غیر پدر خود نسبت دهد، و هر بنده‌ای که خود را بنده غیر مولای خود بداند، لعنت خداوند و فرشتگان و تمام افراد بشر بر او خواهد بود. و خداوند از او هیچگونه توبه و عوضی را نمی‌پذیرد، (و یا هیچ واجب و مستحبی را از او قبول نمی‌کند) .

رسول خدا خطبه را انشاء می‌کردند و ربیعۀ بن امیۀ بن خلف که مرد جمهوری الصوت و بلند صدائی بود، کلمات رسول الله را برای مردم با صدای بلند حکایت می‌کرد، و رسول خدا به او می‌گفتند: بگو: ای مردم! رسول خدا چنین می‌گوید... [۱۸] [۱۹] پس از خطبه رسول الله بلال اذان گفت، و سپس اقامه گفت، و رسول خدا نماز ظهر را بجای آوردند، و بدون فاصله بلال اقامه گفت، و رسول خدا نماز عصر را بجای آوردند.

و در این کلام معلوم است که رسول خدا پس از فرا رسیدن ظهر، خطبه قرائت کردند و سپس نماز ظهر و عصر را با هم جمع کردند، و آیا این نماز ظهر، نماز جمعه بوده است که دو رکعت بجای آورده و خطبه را قبل از آن خوانده‌اند، یا نماز ظهر بدون کیفیت جمعه بوده، غایۀ الامر خطبه‌ای قبل از آن خوانده شده است؟ از اینکه آن روز، روز جمعه بوده است و رسول خدا بین نماز ظهر و عصر را جمع کرده‌اند، و قبل از نماز خطبه خوانده‌اند، ممکن است بگوئیم: نماز جمعه بوده است خصوصاً از روایتی که از حضرت امام صادق علیه السلام از پدرش، از جابر در حجة الوداع آمده است که جابر گفت: پیامبر به سوی موقف عرفات رفتند، و خطبه اول را خواندند، و پس از آن بلال اذان گفت، و پس از آن پیامبر شروع در خطبه دوم کردند، و بلال از اذان و رسول خدا از خطبه فارغ شدند، و سپس بلال اقامه گفت، و رسول خدا نماز ظهر را بجای آوردند، و بلال اقامه گفت و رسول خدا نماز عصر را بجا آوردند، [۲۰] و از خواندن دو خطبه آنهم بعد از زوال شمس، و جمع بین دو نماز ظهر و عصر، استفاده نماز جمعه را کرده‌اند، و از آنکه رسول خدا مسافر بوده‌اند، و بر مسافر نماز جمعه واجب نیست، و خطبه بعد از زوال هم به جهت آمادگی برای عبادت بوده است، کما آنکه جمع بین ظهر و عصر هم برای همین جهت بوده است، و دو خطبه از رسول خدا ثابت نشده است، بالاخص آنکه نماز ظهر را هم اخفاتا خوانده‌اند، نه چهار، همچنانکه از بحث مالک با ابو یوسف در محضر هارون الرشید استفاده می‌شود، می‌توان به دست آورد که نماز ظهر را به کیفیت جمعه نخوانده‌اند. [۲۱]

إفاضه رسول الله علیه وآله و سلم در عرفات

و پس از اتمام نماز، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر راحله خود سوار شده، و به موقف آمدند، و رو به قبله به دعا کردن همینطور ایستاده بودند تا آفتاب غروب کرد. و در حدیث است که آن حضرت گفته‌اند: با فضیلت‌ترین دعا در روز

عرفه، و آنچه را که من و پیامبران پیش از من در روز عرفه می‌گفته‌اند، اینست: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، و هو علی کل شیء قدير.

«هیچ معبود و مؤثری نیست غیر از الله که تنها و واحد است، و شریکی برای او نیست، پادشاهی و ستایش اختصاص به او دارد، و او بر هر چیز قادر و تواناست.»

آنگاه رسول خدا بسیار دعا نمودند و به قدری دعا کردند که آفتاب غروب کرد.

و جماعتی از نجد آمدند و از کیفیت حج پرسیدند، حضرت امر کردند که منادی ندا کند: الحج عرفه، من جاء لیلۃ جمع - ای المزدلفه - قبل طلوع الفجر فقد ادرك الحج.

«حج عبارت است از وقوف به عرفات، و کسی که در شب عید قربان به مشعر برسد، و قبل از طلوع صبح صادق، وقوف مزدلفه را ادراک کند، حج را ادراک کرده است.» [۲۲]

و رسول خدا بر روی ناقه عضباء خود سوار بودند، و چون آفتاب غروب کرد اسامه بن زید را در پشت خود بر روی ناقه سوار کرده، و به جانب مزدلفه روان شدند، و در راه مردم را امر می‌کردند که با سکینه و آرامی حرکت کنند. چون در راه به شعب ابتر رسیدند پیاده شده، و ادرار کرده و وضوی مختصری گرفتند. [۲۳]

و بلاد رنگ آمدند تا به مزدلفه رسیدند، و در آنجا نماز مغرب و عشاء رابا هم جمع کرده، و با یک اذان و دو اقامه بدون فاصله انجام دادند [۲۴] و خود بر پهلوی خود آرمیده، و به زنان و کودکان که ضعفاء محسوب می‌شدند اجازه دادند که بعد از نیمه شب به منی حرکت کنند. ابن عباس می‌گوید: رسول خدا ضعفای اهل خود را به من سپردند، تا من آنها را بعد از نیمه شب به منی بیاورم، ولی تاکید کردند که جمره عقبه را رمی نکنند مگر آنکه آفتاب طلوع کرده باشد.

چون سپیده صبح صادق دمید، در همان تاریکی شب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را به جماعت با مردم در مزدلفه بجای آوردند و سپس به مشعر الحرام آمدند و در حالی که بر روی ناقه خود سوار بودند، رو به قبله کرده، و وقوف نمودند، و خدا را به بزرگی و عظمت و وحدانیت خواندند، و دعا می‌کردند تا اینکه هوا جدا روشن گشت. [۲۵]

رسول خدا سواره به جانب منی رهسپار شدند، و فضل بن عباس را پشت سر و ردیف خود نشانند، و چون به وادی محسر رسیدند، ناقه خود را کمی به جنبش در آوردند، و از راهی که به جمره عقبه منتهی می‌شد روان شده، تا بدانجا رسیدند، و با هفت ریگی که عبد الله بن عباس برای آن حضرت جمع کرده بود، از قسمت پائین جمره هفت ریگ به جمره زدند، و در هر باری که می‌زدند یک بار الله اکبر می‌گفتند.



در «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۸۷ از مسلم از یحیی بن حصین از جده خود ام الحصین، و نیز با سند دیگر از جابر بن عبد الله آورده است که: رایت رسول الله یرمی لجمرة علی راحلته یوم النحر و یقول: لتاخذوا مناسککم فانی لا ادری لعلی لا احج بعد حجتی هذه.

«رسول خدا را دیدم در روز عید قربان که بر روی شتر خود نشسته و جمره را رمی می نمود و می گفت: شما باید مناسک خود را از من یاد بگیرید! زیرا که من نمی دانم شاید بعد از این حج، حج دیگری انجام ندهم!»  
خطبه مشهور رسول خدا در منی

و سپس حضرت فیما بین جمرات، در حالی که در روی ناقه ای و یا بغله شهبائی [۲۶] سوار بودند، خطبه ای مفصل انشاء کردند، و مردم بعضی ایستاده و بعضی نشسته خطبه آن حضرت را گوش می دادند. [۲۷]  
و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام خطبه آن حضرت را با صدای بلند برای مردم بازگو می نمود. [۲۸]  
و ما این خطبه را از «تاریخ یعقوبی» می آوریم:

نصر الله وجه عبد سمع مقالاتی فوعاها و حفظها ثم بلغها من لم یسمعها، فرب حامل فقه غیر فقیه، و رب حامل فقه الی من هو افقه منه.

ثلاث لا یغل علیهن قلب امریء مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحة لائمة الحق، و اللزوم لجماعة المؤمنین، فان دعوتهم محیطة من ورائهم. [۲۹] «خداوند نیکو و خرم گرداند چهره بنده ای را که گفتار مرا بشنود، و آن را حفظ کند، و به خاطر بسپارد، و سپس آن را به کسی که نشنیده است برساند. زیرا چه بسا راویان و حاملان فقه و دانشی، که خود آنها فقیه و دانشمند نیستند، و چه بسا راویان و حاملان فقه و دانشی که آن فقه و دانش را به سوی فقیه تر و دانشمندتر از خود می برند. سه چیز هستند که هیچوقت دل مرد مسلمان از ارتکاب آنها حقد و غش و خیانت و سنگینی پیدا نمی کند: خالص گردانیدن عمل از برای خدا و نصیحت کردن به زمامداران و حاکمان حق، و ملازمت با جماعت مؤمنان، زیرا که دعوت مؤمنان مختص آنها نیست و از پشت سر ایشان نیز مردم را احاطه کرده است.

و پس از آن فرمود: ای ربیعة (ربیعة بن امیة بن خلف) بگو: ای مردم! رسول خدا می گوید: لعلکم لا تلقوننی علی مثل حالی هذه و علیکم هذا! هل تدرن ای بلد هذا؟! و هل تدرن ای شهر هذا؟! و هل تدرن ای یوم هذا؟!!

فقال الناس: نعم! هذا البلد الحرام و الشهر الحرام و الیوم الحرام!

قال: فان الله حرم علیکم دماءکم و اموالکم کحرمة بلدکم هذا، و کحرمة شهرکم هذا و کحرمة یومکم هذا، الاهل بلغت؟!!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«شاید شما دیگر بعد از این مرا بر مثل این حال که شما نیز بر این کیفیت باشید، ملاقات نکنید! آیا می‌دانید این چه شهری است؟! و آیا می‌دانید این چه ماهی است؟! و آیا می‌دانید این چه روزی است?!»

مردم گفتند: آری، اینست شهر حرام و محترم، و اینست ماه حرام و محترم، و اینست روز حرام و محترم! آنگاه فرمود: خداوند چنان خون‌های شما را و اموال شما را حرام و محترم شمرده است، نظیر احترامی که این بلده شما دارد، و مانند حرمتی که این ماه شما دارد، و مانند احترامی که این روز شما دارد! آیا من تبلیغ کردم؟! همه گفتند: آری. آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!

ثم قال: و اتقوا الله و لا تبخسوا الناس اشياءهم و لا تعثوا في الارض مفسدين. فمن كانت عنده امانة فليؤدها!

ثم قال: الناس في الاسلام سواء، الناس طف الصاع لادم و حواء، لا فضل عربي على عجمي، و لا عجمي على عربي الا بتقوى الله! الا هل بلغت؟! قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد.

«و سپس فرمود: و تقوای خدا را پیشه سازید! و از حقوق و امور مردم چیزی را کم مگذارید! و در زمین بهم ریختگی و آشفتگی و فساد مکنید! پس در نزد هر کس امانتی است، باید آن را به صاحبش ادا کند.

و پس از آن فرمود: مردم در اسلام مساوی هستند، تمام افراد مردم هر یک همچون پیمانه پر بدون تفاوت، از آدم و حوا هستند، هیچیک از مردمان عرب را بر عجم فضیلتی نیست، و هیچیک از مردمان عجم را بر عرب فضیلتی نیست، مگر به پرهیزگاری و تقوای خدائی. آیا من ابلاغ کردم و مطلب را رساندم؟! گفتند: بلی! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!

ثم قال: كل دم في الجاهلية موضوع تحت قدمي، و اول دم اضعه، دم آدم بن ربيعة بن الحارث بن عبد المطلب - و كان آدم بن ربيعة مسترضعا في هذيل فقتله بنو سعد بن بكر، و قيل في بني ليث فقتله هذيل - الا هل بلغت؟! قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: تمام خون‌هایی که در جاهلیت ریخته شده است در زیر قدم من گذارده شد و قصاص ندارد. و اولین خونی را که از اعتبار و ارزش ساقط می‌کنم خون آدم بن ربيعة پسر حارث بن عبد المطلب (نواده عموی خود من است) - و آدم بن

ربیعہ از طائفہ ہذیل طلب دایہ می کرده است کہ او را بنی سعد بن بکر کشتہ اند، و گفته شدہ است کہ از بنی لیث دایہ می طلبیدہ است، و او را قبیلہ ہذیل کشتہ اند - .

آیا من تبلیغ کردم و حق را گفتم؟! گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: و کل ربا کان فی الجاہلیۃ موضوع تحت قدمی، و اول ربا اضعہ ربا العباس بن عبد المطلب. الا هل بلغت؟!!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: و تمام منفعت پول‌ها و رباهائی کہ در جاہلیت صورت گرفته است، در زیر قدم من نہادہ شدہ است، و

اولین ربائی را کہ از اعتبار ساقط می‌نمایم، ربای عباس بن عبد المطلب (عموی من) است.

آیا من ابلاغ کردم و حکم خدا را رساندم؟!!

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: یا ایہا الناس انما النسیء زیادۃ فی الکفر یضل بہ الذین کفروا یحلونہ عاما و یحرمونہ عاما لیواطئوا عدۃ ما حرم

الله. الا و ان الزمان قد استدار کھیئتہ یوم خلق الله السموات و الارض، و ان عدۃ الشہور عند الله اثنا عشر شہرا فی کتاب الله

منہا اربعۃ حرم: رجب الذی بین جمادی و شعبان، یدعونہ مضر، و ثلاثۃ متوالیۃ: ذو القعدۃ و ذو الحجۃ و المحرم. الا هل بلغت؟

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«ای مردم نسی (کہ عبارت است از تاخیر انداختن احکام و تکالیف مقررہ در ہر ماہ بہ ماہ دیگر و بہ زمان‌های بعد) زیادتی

در کفر است، کہ بواسطہ آن مردمی کہ کافر شدہ‌اند، مورد ضلالت و گمراہی واقع می‌شوند، آن ماہی را کہ نسیء کردہ

باشند، در یک سال از ماہ‌های حلال می‌شمارند، و در یک سال از ماہ‌های حرام، تا با آن مقدار از ماہ‌های محرم خدا از جہت

تعداد تطبیق کند. آگاہ باشید کہ اینک زمان بہ گردش خود بہ نقطہ اصلی خود رسید، بر همان ہیئت و میزانی کہ در روزی

کہ خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید انطور بود.

و حقا تعداد ماہہا در نزد خداوند دوازده ماہ است، کہ در کتاب خدا اینطور است، از آن ماہ‌های دوازده‌گانہ، چہارتایش از

ماہ‌های محترم است کہ بہ ماہ‌های حرام معروف است: رجب کہ بین جمادی و شعبان است، و آن را مضر گویند. و سہ ماہ

دیگر متوالی و پیایی است، کہ عبارتند از: ذو القعدۃ و ذو الحجۃ و محرم. آگاہ باشید: آیا من این مطلب را تبلیغ کردم؟!!

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: اوصيكم بالنساء خيرا، فانما هن عوان عندكم، لا يملكن لانفسهن شيئا، و انما اخذ تموهن بامانة الله، و استحلتتم فروجهن بكتاب الله، و لكم عليهن حق، و لهن عليكم حق كسوتهن و رزقهن بالمعروف، و لكم عليهن الا يوطئن فراشكم احدا، و لا ياذن في بيوتكم الا بعلمكم و اذنكم، فان فعلن شيئا من ذلك فاهجروهن في المضاجع و اضربوهن ضربا غير مبرح! الاهل بلغت؟!!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: من شما را درباره حمایت و پاسداری از زنان سفارش می‌کنم که به نیکویی و خوبی با آنان رفتار کنید، چون ایشان در نزد شما متحمل کارهای سخت و دشوار می‌شوند، و برای خودشان چیزی ندارند، و شما به امانت خدا آنها را گرفته‌اید، و به حکم خدا و کتاب خدا، موافقه و دخول بر آنها را حلال شمرده‌اید!

از برای شما بر عهده آنها حقی است، و از برای آنها بر عهده شما حقی است، حق آنها بر شما آنست که لباس و پوشش و رزق و طعام ایشان را به طور نیکو و پسندیده بدهید، و حق شما بر آنها آنست که در منزلگاه و خوابگاه شما کسی را نیاورند، و در خانه‌های شما دخل و تصرفی نکنند مگر با علم شما و اجازه شما!

و اگر از این چیزهای ممنوعه بجا آورند، شما از خوابیدن با آنها در خوابگاهشان دوری گزینید، و آنها را بزنیید، زنی که آنها را به مشقت نیندازد، و از پای در نیاورد. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!!

گفتند: آری. آن حضرت فرمود: بار پروردگارا شاهد باش! «!

ثم قال: فاوصيكم بمن ملكت ايمانكم فاطعموهم مما تاكلون و البسوهم مما تلبسون، و ان اذنبوا فكلوا عقوباتهم الی شرارکم! الا اهل بلغت؟!!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد.

«پس از آن فرمود: پس از سفارش درباره زنان، من شما را وصیت و سفارش می‌کنم درباره غلامان و کنیزان که مالک آنها شده‌اید! از هر چه شما می‌خورید، به آنها هم بخورانید، و از هر چه شما می‌پوشید، به آنها هم بپوشانید، و اگر مرتکب گناهی شدند، خود شما متصدی کیفرشان نگردید، و عقوبت آنها را به عهده بدانتان بگذارید! آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!!

گفتند: بلی! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش! «!

ثم قال: ان المسلم اخو المسلم لا يغشه و لا يخونه و لا يغتابه، و لا يحل له دمه و لا شيء من ماله الا بطيبة نفسه. الا اهل بلغت؟!!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«سپس فرمود: هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است، به او غش و خدعه نمی‌کند، و به او خیانت نمی‌ورزد، و از او غیبت نمی‌نماید، و خون وی را حلال نمی‌شمرد، و هیچگونه تصرفی در مال او را حلال نمی‌داند مگر با طیب نفس و رضایت خاطر او. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟! »

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش! »

ثم قال: ان الشيطان قد يئس ان يعبد بعد اليوم، و لكن يطاع فيما سوى ذلك من اعمالكم التي تحتقرون، فقد رضی به. الا هل بلغت؟! »

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: حقا که شیطان پس از این روز مایوس شده است که مورد عبادت و پرستش واقع شود، و لیکن مطاع و فرمانده قرار می‌گیرد در غیر مورد پرستش از اعمالی که شما بجای می‌آورید، و آنها را کوچک می‌شمارید، به آن گناهان و خطاها راضی است! آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟! »

گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش! »

ثم قال: اعدى الاعداء على الله قاتل غير قاتله، و ضارب غير ضاربه، و من كفر نعمة موالیه فقد كفر بما انزل الله على محمد، و من انتمى الى غير ابيه فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين. الا هل بلغت؟! »

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: دشمن‌ترین دشمنان بر خدا کسی است که کشنده غیر از قاتل خود باشد، و زنده غیر از ضارب خود باشد (قصاص قبل از جنایت کند، و به مجرد توهم و سوء قصد کسی به قتل و یا به ضرب او، او را بکشد و یا بزند) و کسی که کفران نعمت موالی و صاحبان ولایت خود را نماید، حقا به آنچه خداوند بر محمد فرو فرستاده است کافر شده است، و کسی که خود را به غیر پدرش منتسب کند، لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردمان برای اوست. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟! »

گفتند: آری! آن حضرت گفت: خداوندا شاهد باش! »

ثم قال: الا انى انما امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا: لا اله الا الله و انى رسول الله، و اذا قالوا، عصموا منى دماءهم و اموالهم الا بحق و حسابهم على الله. الا هل بلغت؟! »

قالوا: نعم. قال: اللهم اشهد!

«و پس از آن فرمود: آگاه باشید که من از جانب خدا مامور شدم که با مردم جنگ کنم، تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، و محمد رسول الله. و چون بدین شهادت گویا شدند، خون‌های خود را و اموال خود را از تعرض من حفظ کردند، مگر به حق، ولیکن این از نقطه نظر ظاهر است، ولی از جهت واقع و حقیقت امر، حساب ایشان با خداست. آیا من تبلیغ کردم؟! گفتند: آری! آن حضرت گفت: بار پروردگارا شاهد باش!»!

ثم قال: لا ترجعوا بعدی کفاراً مضلین یملک بعضکم رقاب بعض. انی قد خلفت فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا: کتاب الله و عترتی اهل بیته.

الا اهل بلغت؟!!

قالوا: نعم! قال: اللهم اشهد!

«و سپس فرمود: پس از رحلت من به کفر برنگردید، که گمراه کنندگان بندگان خدا بوده باشید، و بعضی از شما بر بعضی دیگر مسلط گردد، و تملیک اراده و اختیار و نفوس و اموال مردم را بنماید!

من در میان شما دو چیز را به ودیعت می‌گذارم که اگر به آنها تمسک کردید هیچگاه گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا، و دیگری عترت من که اهل بیت من می‌باشند. آگاه باشید: آیا من تبلیغ کردم؟!!

گفتند: آری! آن حضرت فرمود: خداوندا شاهد باش!»!

ثم قال: انکم مسئولون، فلیبلغ الشاهد منکم الغائب. [۳۰]

«و در آخر فرمود: حقا همه شما مسئول و مورد پرسش قرار خواهید گرفت، و بنا بر این واجب است که هر کدام از شما که در اینجا حضور داشتید این مطالب را به غائبین برسانید».

ما این خطبه شریف حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که در منی ایراد کرده‌اند از «تاریخ یعقوبی» آوردیم، زیرا که تمام خطبه در این کتاب آمده است، و در سایر کتب همین خطبه لیکن به طور تفریق و قطعه قطعه ذکر شده، و هر قطعه از آن توسط بعضی از روایت روایت شده است، همچنانکه در تعلیقه، به نام بعضی از کتب که فقرات آن را بطور جداگانه آورده‌اند اشاره کردیم.

این خطبه بسیار بلیغ و رسا، و حاوی مطالب مهمه، و قوانین عظیم سیاسی و اجتماعی، و دستورات اخلاقی و فقهی است. و حقا می‌توان مانند آیات قرآن حکیم، از نقطه نظر متانت و رصانت و استحکام بدان توسل جست. و چه نیکو بود برای آن شرحی مفصل نوشته می‌شد، و مطالب و فقرات آن را با آیات قرآن و سایر روایات و اصول مسلمه سنت نبویه، و منهج آل

طاهرین از سلاله آن حضرت، تطبیق، و معارف محتویه آن را مکشوف می‌نمود، و لیکن اینک ما برای روشن شدن یک فقره از فقرات آن که شاید نیاز به شرح و توضیح بیشتری دارد، به قدر وسع اقدام می‌کنیم، و از خداوند منان توفیق می‌طلبیم، و علیه توکلت و الیه انیب.

## پاورقی

[۱] آیات ۲۶ تا ۳۰، از سوره حج: بیست و دومین سوره از قرآن کریم

[۲] از آنچه از بعضی از روایات به دست می‌آید که حضرت محسن در وقتِ سِقَطِ شش ماهه بوده است، و سقط بواسطه ضرب عمر و قُنْفُذ و فشار در و دیوار صورت گرفته، و آن بلافاصله بعد از رحلت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تحقق پذیرفته است؛ می‌توان بدست آورد که: حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها در وقت اداء مناسک حج سه ماهه بحضرت محسن حامل بوده‌اند. در «تلخیص شافی» ص ۴۱۵؛ و در «بحار الانوار» طبع کمپانی، ج ۱۳، ص ۲۰۵ روایت کرده است که:

ضَرَبَ عُمَرَ لَهَا (فَاطِمَةَ) بِالسَّوْطِ عَلَى عَضْدِهَا حَتَّى صَارَ كَالدُّمْلُجِ السُّودِ. وَ رَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا وَ هِيَ حَامِلَةٌ بِالْمُحْسَنِ لِسِنَّةِ أَشْهَرٍ، وَ اسْقَاطِهَا إِيَّاهُ.

و در «تلخیص شافی» سقط محسن را جزء طعن‌های وارده بر ابوبکر به شمار آورده است و گوید:

وَ مِمَّا أَنْكَرَ عَلَيْهِ ضَرْبُهُمْ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ، وَ قَدْ رُوِيَ: أَنَّهُمْ ضَرَبُوهَا بِالسِّيَاطِ. وَ الْمَشْهُورُ الَّذِي لِاخْتِلَافٍ فِيهِ بَيْنَ الشَّيْعَةِ: أَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ عَلَى بَطْنِهَا حَتَّى اسْقَطَتْ. فَسُمِّيَ السَّقْطُ مُحْسِنًا. وَ الرَّوَايَةُ بِذَلِكَ مَشْهُورَةٌ عِنْدَهُمْ. (طبع نجف اشرف، ج ۳، ص ۱۵۶)

[۳] - «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۶۶

[۴] «طبقات ابن سعد» ج ۲، ص ۱۷۳

[۵] «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۶۹

[۶] «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۶۹

[۷] «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۷۰

[۸] نَمِرَةٌ - به فتح نون و کسر میم - ناحیه‌ای است در عرفات که رسول خدا در آنجا وارد شدند. و گفته شده است: که حَرَمَ از راه طائف در کنار عرفات در یازده میلی نمره قرار دارد. «معجم البلدان»

[۹] «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۷۰ «السیرة الحلبیة» ج ۳، ص ۲۸۹. و «الوفاء بأحوال المصطفی» ج ۱، ص ۲۱۱  
 [۱۰] در «سیرة حلبیة» ج ۳، ص ۲۸۹ از کلام ابن جوزی نقل کرده است که: رسول خدا قبل از نبوت و بعد از آن حجّهائی انجام داده‌اند که مقدارش معلوم نیست؛ یعنی قبل از نبوت هم در عرفات وقوف می‌کردند و از آنجا به مزدله کوچ می‌کردند به توفیقی که خداوند به آن حضرت داده بود؛ بر خلاف قریش؛ چون آنها از حرم بیرون نمی‌رفتند و می‌گفتند: ما فرزندان ابراهیم علیه السّلام هستیم؛ و ما اهل حرم و پاسداران بیت الله و معتکفین در مکه می‌باشیم؛ و علیهذا هیچ کس از عرب مقام و منزلت ما را ندارد؛ و اگر در سال حجّ از حرم خارج شوند و به عرفات روند، دیگر عرب به آنها به دیده حقارت می‌نگرد؛ و آن عظمت و احترامی که در حرم دارند در حلّ نخواهند داشت؛ و باید در موسم حجّ از حرم بیرون نرویم، تا پیوسته احترام ما در حلّ مانند حَرَم باشد؛ و می‌گفتند: ما مردم استوار و متین و شجاع هستیم؛ فلهدا وقوف به عرفات را برای غیر قریش می‌دانستند؛ و خودشان وقوف به عرفات و کوچ از عرفات را به مزدلفه ترک می‌کردند

[۱۱] قَصُوءٌ به فتح قاف و مدّ است، و بعضی که به ضمّ قاف و قصر خوانده‌اند: قُصُوی اشتباه است؛ و این ناقه از ناقه غَضَباء و جَدَعَاء است، و نیز بعضی که این اسامی را برای ناقه واحدی عَلم دانسته‌اند اشتباه است. (سیرة حلبیة، ج ۳، ص ۲۹۸)

[۱۲] بسیاری از فقرات این خطبه را در تاریخ الکامل ج ۲، ص ۳۰۲ ابن اثیر نقل کرده است

[۱۳] در «سیرة ابن هشام» ج ۴، ص ۱۰۲۲ آورده است: کتاب الله و سنّة نبیّه؛ و در «تاریخ یعقوبی» طبع بیروت ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۱ آورده است: کتاب الله و عترتی اهل بیتی. و بنابراین به ظنّ قوی در تمام این روایات و عترتی اهل بیتی بوده است؛ غایة الامر در کتب مذکوره بکلی این جمله حذف شده است؛ و در «سیرة ابن هشام» به و سنّة نبیّه تبدیل و تحریف شده است.

[۱۴] «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۷۰، و «سیرة ابن هشام» ج ۴، ص ۱۰۲۲ و ص ۱۰۲۳؛ و «سیرة حلبیة» ج ۳، ص ۲۹۸ و ص ۲۹۹ و «بحار الانوار» کمپانی، ج ۶، ص ۶۶۸ از کتاب «منتقی»؛ و «روضه الصّفاء» ج ۲، حجّة الوداع؛ و «تاریخ طبری» ج ۳، ص ۱۵۰ و ص ۱۵۱ از طبع دوّم دارالمعارف؛ و «الوفاء بأحوال المصطفی» ج ۱، ص ۲۱۲ و «الکامل فی التاریخ» ج ۲، ص ۳۰۲ و محمد حسنین هیکل در کتاب «حیاه محمد» از ص ۴۶۱ تا ص ۴۶۳ آورده است.

[۱۵] ضَرْباً غَیْرَ مُبْرَحٍ؛ بَرَّحَ به الامر؛ اُتْعِبَهُ و جَهْدَهُ و آذَاءٌ اُذِیٌّ شَدِیداً



[۱۶] - «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۷۱، از محمد بن اسحاق و ترمذی و نسائی و ابن ماجه روایت کرده است، و «سیره

حلبیه» ج ۳، ص ۳۰۰ و «طبقات ابن سعد» ج ۲، ص ۱۸۳.

[۱۷] - شاهد بر این معنی، عبارتی که در «طبقات ابن سعد» ج ۲، ص ۱۸۳ آورده است که رسول خدا صلی علیه و آله وسلم

در این خطبه فرمود: إِنَّ اللَّهَ فَسَّمَ لِكُلِّ إِنْسَانٍ نَصِيبَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ؛ فَلَا يَجُوزُ لَوَارِثٍ وَصِيَّةٌ. خداوند برای هر شخص نصیب و

سهم او را از میراث معین و مشخص نموده است؛ بنابراین جایز نیست کسی برای وارث خود وصیتی کند؛ که موجب از بین

رفتن حق سایر ورثه گردد. و اما وصیتی که موجب تزییع حق آنان نشود وصیت ار مقدار ثلث خود که در آن مجاز است

اشکال ندارد.

[۱۸] - «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۷۱ و «سیره حلبیه» ج ۲، ص ۲۹۹.

[۱۹] آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «النص و الاجتهاد» طبع دوم، از ص ۳۸۳ تا ص ۳۸۵ گوید: پیامبر در حجه

الوداع با نود هزار تن - و بیشتر نیز گفته شده است - از مدینه بیرون آمد چنانچه در «سیره حلبیه» و «دحلائیة» وارد است،

غیر از آنانکه در راه و یا در عرفه به آنحضرت رسیدند. چون در موقف عرفه آمد اهاب بِالْحُجَّاجِ (صدا زد حاجیان را صدائی که

درنگ کنند و یا به سوی او بیایند). آنان را به وصیت‌های خود و وصیت‌های انبیاء قبل از خود توصیه کرد؛ بشارت داد، و بر

حذر داشت. و از جمله آنکه در آنروز گفت:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي يَوْشِكُ أَنْ أُدْعَى فَأَجِيبَ. وَإِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي. وَ

إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ فَانظُرُوا كَيْفَ تُخَلَّفُونِي فِيهِمَا؟!!

و در مواقع عدیده‌ای پیش از این موقف و بعد از آن اُمّت را به دو ریسمان (کتاب و عترت) محکم بست، و بازماندگان اُمّت

را به دو ثقل مصون داشت که کتاب خدا و امامان از عترت او باشند. اُمّت را بشارت داد که اگر راه و روش آن دو را پیش

گیرند، باقی بر هدایت خواهند بود و اگر به آن دو تمسک نجویند گمراه می‌شوند. و آنان را با خبر کرد که: آن دو تا از هم

جدائی ندارند و زمین از آن دو خالی نمی‌ماند.

أما موقف‌های رسول اکرم در این معنی عمومی نبود. لیکن این موقف روز عرفات و موقف بعدی که روز غدیر است عمومی

بود. پیامبر در حضور عامّه مسلمین علی' رؤوس الاشهاد اعلان فرمود. و از عرفات به مشعر کوچ نکرد در روز عرفه تا اینکه

بر بالای ناقه خود برآمد و با صدای بلند تمام اهل موقف را بانگ زد (که بایستید و به سوی من بیایید) و درحالیکه همه گرد

آنحضرت حلقه زده و دورش را احاطه کرده بودند، و چشمها و گوشهای خود را به آنحضرت دوخته بودند و دلپایشان را به آنحضرت سپرده بودند، به آن جمعیت فرمود: عَلِيُّ مِنِّي و أَنَا مِنْ عَلِيٍّ؛ وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ.

به به چه کلام و عهد مبارکی است که بر زبان آسان و در ترازو و میزان سنگین است. برای علی در آداء از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَانِ صَلَاحِيَّتِي رَا اثْبَاتٍ وَ مَقَرَّرَ نَمُودَ كِهْ خُودَشْ اَزْ طَرَفِ خَدَاوَنَدِ اَنِ صَلَاحِيَّتِي رَا در آداء از جانب خداوند داشت. و این کلام به علی رخصت می‌دهد که: آنچه را از احکام شرعی که محل ابتلای مردم نبوده است و سپس محل ابتلا می‌گردد و آنها را رسول خدا در او به ودیعت سپرده است؛ علی به مثابه رسول خدا حق تشریح آن احکام را دارد و در این امر با نفس رسول خدا شریک است، و بر آنچه خدا به رسولش وحی کرده است علی را مؤتمن شمرده است.

آیه الله عاملی (ره) در تعلیقه فرماید:

اینست مراد به آداء از رسول خدا که برای علی ثابت است و از دیگران نفی شده است. و گرنه معلوم است که فقهاء در فروع دین، و اصولیون در اصول دین، و محدثین در سنت، و حمله آثار در آثار؛ از رسول خدا آدا می‌کنند. بر کسی حرجی در این مسائل نیست مگر آنکه مشرّع از طرف خدا و رسولش باشد. وَ مَنْ كَذَبَ عَلِيَّ أَحَدِهِمَا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

[۲۰] - «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۷۲.

[۲۱] - «سیره حلبیه» ج ۳؛ ص ۳۰۰، و «البدایة و النهایة» ج ۵، از ص ۱۷۳ تا ص ۱۷۵.

[۲۲] - «سیره حلبیه» ج ۳، ص ۳۰۰، و «البدایة و النهایة» ج ۵، از ص ۱۷۳ تا ص ۱۷۵.

[۲۳] - «سیره حلبیه» ج ۳، ص ۳۰۱، و این ادرار کردن به جهت آن بود که بت‌های جاهلیت را از آن کوه می‌تراشیدند.

[۲۴] - «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۸۰.

[۲۵] - «سیره حلبیه» ج ۳، ص ۳۰۱.

[۲۶] - بَعْلَةُ شَهْبَاءَ: قَاطِرٌ سَفِيدٌ رَنَگِي رَا گویند که در آن نقطه‌های سیاه باشد.

[۲۷] - «سیره حلبیه» ج ۳، ص ۳۰۲.

[۲۸] - «البدایة و النهایة» ج ۵، ص ۱۹۹ و نیز در حدیث دیگری که در ص ۱۹۸ آورده است.

[۲۹] این فقرات از خطبه را در «مجالس» شیخ مفید، طبع نجف، ص ۱۰۰ و ص ۱۰۱ آورده است و بجای نصر الله، نصرالله آورده است؛ و نیز به لفظ وَالنَّصِيحَةَ لِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللَّزُومَ جَمَاعَتِهِمْ ذَكَرَ كَرْدِهْ اَسْتِ، وَ بِهْ اَآخِرِ اَنِ اَوْرَدِهْ اَسْتِ: الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ تَتَكَافَى دِمَائِهِمْ وَ هُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَيَّ مِنْ سِوَاهُمْ، يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ. و در «روضه بحار» طبع کمپانی ج ۱۷، ص ۳۹

از «مجالس» مفید به همین لفظ آورده است؛ ولی در همین باب در طبع حروفی ج ۷۷، ص ۱۳۰ با لفظ نصر الله ذکر کرده است. و در «تحف العقول» ص ۴۲ این خطبه را به رسول الله در مسجد خیف نسبت داده است و به همین مضمون «مجالس» مفید آورده است؛ اما در طبع «بحار» کمپانی ج ۱۷، ص ۴۲ چون از «تحف العقول» نقل کرده است به لفظ نصر آورده؛ و در طبع حروفی ج ۷۷، ص ۱۴۶ از «تحف العقول» نصر با ضاد معجمه ذکر کرده است؛ و در «بحار الانوار» طبع کمپانی ج ۱۵، جزء دوم ص ۸۵ از «اکمال الدین» صدوق به لفظ نصر آورده است و مضمونش با آنچه مفید آورده است یکی است مگر در بعضی از الفاظ. و نیز محدث قمی در «تتمه المنتهی» ص ۱۵۳ از رسول الله در مسجد خیف آورده است. همچنانکه در «اکمال الدین» نیز چنین است. و در «تفسیر «فی ظلال القرآن» ص ۱۲۵ از جزء اول از امام احمد حنبل جملات: الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، وَ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ را از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذکر کرده است. باری معنای فقرات این است که: مؤمنین با هم برادر هستند؛ و قیمت خون‌های آنها بقدر یکدیگر است؛ و تمام مؤمنین حکم دست واحدی را دارند بر علیه غیر خودشان؛ و برای قضاء ذمه آنها کمترین آنها می‌تواند سبب واقع شود. در «مجمع البحرين» درباره حدیث: ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَذْنَاهُمْ آورده است که چون از حضرت صادق علیه السلام از معنای آن سؤال شد؛ در پاسخ فرمودند: اگر لشگری از مسلمانان، طائفه‌ای از مشرکان را محاصره کنند؛ آنگاه یک نفر از آن مشرکان جلو بیاید و بگوید: به من امان دهید تا من رئیس شما را ملاقات کنم و با او گفتگو نمایم؛ و در این حال گر پست‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین فرد مسلمان به او امان دهد؛ بر با فضیلت‌ترین و شریف‌ترین افراد مسلمان لازم است که به او امان او وفا کنند

و بر همین اساس زینب دختر رسول خدا، شوهر خود ابوالعاص را که در مدینه آمده بود امان داد. (رجوع شود به کتاب بنت الشاطی «موسوعه آل النبی» کتاب چهارم: «زینب بطلة كربلاء» ص ۶۲۸).

[۳۰] - «تاریخ یعقوبی» طبع بیروت سنه ۱۳۷۹ هجریه، ج ۲، از ص ۲۰۹ تا ص ۲۱۲. و این خطبه را با مختصر اختلافی در

عبارت در «تفسیر الدر المنثور» ج ۳ ص ۲۳۴ و ص ۲۳۵ از تخریج احمد بن حنبل و با وردی و ابن مردویه از ابوحمره رقاشی از عمویش که از اصحاب بوده و زمام ناقه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را گرفته بوده است؛ روایت کرده است.

و اصل این روایت را در «مسند» احمد حنبل، در ج ۵، در ص ۷۲ و ص ۷۳ آمده است. و مجلسی در «بحار الانوار» طبع

کمپانی ج ۶، ص ۶۶۲ و ص ۶۶۳ از «کافی» روایت کرده است. و در «سیره ابن هشام» ج ۴، از ص ۱۰۲۲ تا ص ۱۰۲۴

آورده است؛ ولی در عبارت کتاب الله و عتره نبیه تحریفی به عمل آمده و به عبارت: کتاب الله و سنه نبیه آورده است. و

همچنین در «البدایة و النهایة» ج ۵ با چند سند از ص ۱۹۴ تا ص ۲۰۱ آورده است؛ و نیز بیهقی در «سنن» ج ۵، کتاب الحجّ ص ۱۴۰ آورده است؛ و نیز ابن جوزی در کتاب «الوفاء بأحوال المصطفی» ج ۱، ص ۲۰۷ و ص ۲۰۸ ذکر کرده است. و نیز ابن سعد در «طبقات» ج ۲، از ص ۱۸۳ تا ص ۱۸۷ آورده است. و «روضه الصفاء» ج ۲، باب حجة الوداع. و «تفسیر علی بن ابراهیم» در ذیل آیه یأیها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک از ص ۱۵۹ تا ص ۱۶۱ آورده است. و همچنین طبری در «تاریخ الامم و الملوک» ج ۳، از ص ۱۵۰ تا ص ۱۵۲ آورده است. و جاحظ در «البيان» و «التبيين» طبع قاهره، سنه ۱۳۶۷، در ج ۲، از ص ۳۱ تا ص ۳۳ آورده است.